

بررسی مبانی و آثار حق مکتسبه در حقوق ایران

سارا ساسانی نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

سارا ساسانی نژاد

Sskypassenger1366@gmail.com

چکیده

کیان هر جامعه بر اثر پیوندهایی که در جهت گوناگون شکل گرفته‌اند شناخته می‌شود. هر جا جامعه باشد روابط هم هست و شاخص‌ترین این رابطه‌ها را روابط حقوقی تشکیل می‌دهند. اشخاص همواره روابط اجتماعی خود را براساس قوانین حاکم در زمان، تنظیم نموده و در سایه این احساس امنیت و آزادی است که به تحقق اهداف عدالت اجتماعی امیدوار می‌گردند. حال در صورتی که قانون جدیدی از طریق مرجع قانونگذاری وضع شود و قواعد آن را به گذشته نیز تسری دهد این عمل قانونگذار حقوقی را که اشخاص در اثر ایجاد موقعیت‌های مختلف به دست آورده‌اند در معرض خطر قرار می‌دهد و دیگر نمی‌توان به ثبات اقتصادی جامعه و نظم در روابط اجتماعی بین اشخاص امید داشت. لذا از برخورد و جدال دو قانون سابق و لاحق مسأله احترام به حق مکتسب افراد بروز می‌کند. برخی از حقوق مکتسب نیز ریشه در عرف و عادت محلی دارند. از نظر اصول حقوقی و رعایت عدل و انصاف نیز احترام به حق مکتسب همواره مورد توجه بوده بطوریکه عدالت و انصاف حکم می‌کند حقی که برای شخصی به موجب قانون ایجاد شده است همچنان مورد احترام در تحولات بعدی قانونگذاری قرار گیرد و اصولاً تعرض به چنین حقی جایز نباشد. یکی از مهم‌ترین آثار حق مکتسب این است که در عمل موجب ثبات قوانین موجود شده و قواعد قانون جدید بجز در موارد استثنایی و اقتضا نظم عمومی و رعایت مصالح اجتماعی قابل تسری به گذشته نبوده که از آن به قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین و یا عدم تاثیر قوانین در گذشته تعبیر می‌شود. اشخاص در پرتو ثبات قوانین حاکم در زمان است که در کمال آرامش خیال می‌توانند روابط حقوقی خود را با یکدیگر تنظیم نموده و در نتیجه احساس امنیت و اعتماد به قانون می‌کنند. اگر ثباتی در قوانین حاکم وجود نداشته باشد و قانون جدید بدون هیچ دلیل موجهی بتواند نظم موجود در روابط اقتصادی و اجتماعی افراد جامعه را به هم ریزد و بنیانی نو بنا نهد دیگر نمی‌توان در فضای ایجاد شده به فعالیت مطلوب پرداخت و نظام جامعه دچار اختلال و هرج و مرج می‌گردد. بنابراین احترام به حق مکتسب اشخاص بدون تردید نقش بسزایی در ثبات قوانین و ایجاد امنیت در روابط حقوقی ایفا می‌نماید که نباید از آن گذشت.

واژگان کلیدی: آثار، احکام، مبانی و حق مکتسب.

مقدمه

از نظر لغوی حق مکتسب یعنی حق کسب شده، حق تحصیل شده و حق به دست آمده. معنی اصطلاحی حق مکتسب چندان از معنی لغوی آن دور نیست و اصطلاحاً به هر حقی که به موجب قانون سابق برای شخص یا اشخاصی ایجاد شده باشد، حق مکتسب اطلاق می‌گردد.

در بین حقوقدانان در تعریف حق مکتسب اختلاف نظر وجود دارد:

۱. بلوندو، که به اعتقاد جمعی از نویسندگان نخستین کسی است که در این باره تحقیق کرده، مبنای نظر خود را بر احترام به امیدهای مشروع قرار داده است. در این نظریه، که در میان نویسندگان قرن نوزدهم نیز طرفدارانی یافت، از دیدگاه فلسفی، مبنایی بدین شرح برای رفعتعارض زمانی فراهم شده است: به دلیل نیازی که مردم به امنیت و ثبات قوانین دارند، هیچ قاعده‌ای نباید به گذشته تأثیر کند و امیدهای معقول را از بین ببرد. (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۸۷)

«به طور کلی، انتظارات مشروع، خواسته‌ها و توقعات موجه و معقولی است که در روابط متقابل افراد با مقامات دولتی به ویژه در چارچوب اعمال صلاحیت‌های اختیاری ایجاد می‌شود به نحوی که عدم توجه به آن‌ها یا صرف نظر کردن از آن‌ها، موجب ورود خسارت یا سلب منفعت از شهروندان مخاطب می‌گردد. به این جهت، تضمین این قبیل انتظارات شهروندان، مستلزم نوعی حمایت حقوقی است» تعریف بلوندو با وجود این، چون معیار روشنی برای تمیز امیدهای معقول و تجاوز ناپذیر به دست نداده است، از لحاظ حقوقی پیشرفتی در این زمینه به حساب نمی‌آید؟ (همان ص ۲۸۸) مرز بین امیدهای مشروع از نامشروع در این تعریف بلوندو از حق مکتسب مشخص نشده و معیار خاصی برای تمیز این دو از یکدیگر ارائه نگردیده است. از طرف دیگر گفته نشده که اصولاً امیدهای مشروع شامل چه مواردی هستند.

۲. مرلن، در تعریف حق مکتسب می‌گوید: «حقی است که به طور قطع به ملکیت شخص درآمده و مدیون نمی‌تواند آن را از بین ببرد» خواه این حق ناشی از قرار داد یا وصیت باشد یا در اثر فوت به میراث برسد. او در برابر حق مکتسب اصطلاح اختیار ساده را به کار می‌برد. در این تعریف حق پس گرفتاری نیست و همین برگشت ناپذیری معیار تمیز حق از اختیار است. نتیجه‌ی مهمی که مرلن از تعریف خود گرفته این است که حق معلق نیز باید در زمره‌ی حقوق مکتسبه باشد، زیرا مدیون نمی‌تواند آن را ساقط کند. این تعریف با تغییرهای ناچیز مورد قبول بسیاری از نویسندگان قرار گرفته است. این گروه به همین ترتیب حق مکتسب را از امید و انتظار ممتاز کرده‌اند و همه نتیجه گرفته‌اند که حق معلق و مدت‌دار باید در شمار حقوق مکتسبه درآید. در تعریف مرلن، آنچه قابل انتقاد به نظر می‌رسد این است که به طور مطلق گفته شده: هر حقی در صورتی که ناشی از قانون باشد به طور قطع به ملکیت شخص درآمده، این در حالی است که گاهی حقی به طور متزلزل برای شخصی قانوناً ایجاد شده ولی با این وجود ماهیت حق مکتسب دارد به عنوان مثال: حق وارثان قبل از تصفیه ترکه متوفی، از طرف دیگر بین موقعیت‌هایی که دارای عناصر مختلف بوده و یا به صورت تدریجی و متوالی در طول زمان تحقق پیدا می‌کنند تفکیک قائل نشده است از جمله: در وصیت تملیکی. چنانچه می‌دانیم وصیت به موجب ایجاب موصی و پس از فوت وی در صورت قبول موصیله محقق می‌شود. پس اگر در فاصله‌ی زمانی بین ایجاب موصی و فوت وی یا در فاصله‌ی بین فوت موصیو قبول موصیله قانونی بگذرد و شرایط تحقق وصیت را تغییر دهد با این مسأله مواجه می‌شویم که در این صورت کدام یک از قوانین حاکم بر قضیه خواهد بود؟ قانون حاکم در زمان ایجاب موصی، قانون حاکم در زمان فوت وی و یا قانون زمان قبول موصی له؟

چنان که در مباحث آتی نیز خواهد آمد در اینجا به طور اجمال می‌توان گفت در فرض مسأله حق ناشی از وصیت به طور قطع به ملکیت شخص موصی له در نیامده و می‌بایست قبل از هر چیز به توصیف عمل حقوقی وصیت و مراحل تحقق آن پرداخت و در رفع تعارض زمانی قوانین، قانون صالح را تعیین کرد. با این حال، تعریف مرلن از آنجایی که حق معلق را در زمره‌ی حقوق مکتسبه به شمار آورده، قابل توجه می‌باشد.

۳. پاره‌ای از نویسندگان گفته اند، حقی مکتسب است که بتوان اجرای آن را از دادگاه خواست. در این تعریف امکان اقامه‌ی دعوی معیار تمیز حق از امیدها و انتظارات است. حق مکتسب همیشه از این امتیاز بهره‌مند است، در حالی که نه تنها برای مطالبه‌ی انتظارات، برای حفظ آنها نیز نمی‌توان به دادگاه رجوع کرد (همان ص ۲۸۸)

چنانچه می‌بینیم، در تعریف سوم نیز به این نکته‌ی اساسی توجه نشده است که گاهی حقی وجود دارد و در سطح انتظار هم نیست در حالی که امکان اقامه‌ی دعوی و مطالبه آن از طریق دادگاه وجود ندارد. نمونه بارز چنین حقی، حق ناشی از دین طبیعی است. صاحب حق امکان اقامه‌ی دعوی برای مطالبه‌ی آن را ندارد، ولی مدیون نیز پس از پرداخت دین مزبور نمی‌تواند خواستار استرداد آن به خود گردد. بنابراین امکان اقامه‌ی دعوی نیز نمی‌تواند معیار دقیقی در این زمینه به حساب آید. بنابر آن چه گفته شد، هیچ یک از این معیارها روشن و کامل نیست: هر کدام بخشی از حقیقت را با خود دارد و از هیچ یک نمی‌توان قاعده عامی پرورد که بر همه‌ی مصداق‌های مورد اختلاف حکومت کند. وانگهی در خانواده که حق و تکلیف در بیشتر موارد به هم آمیخته شده است به این گونه تعریف‌ها نباید اعتماد کرد.

برای رسیدن به تعریفی که به اصطلاح جامع الاطراف و مانع ورود اغیار باشد لازم است ابتدا با تعریف حق آشنا شویم و پس از آن به تعریف حق مکتسب بپردازیم:

در اغلب موارد واژه حق در مقابل تکلیف قرار می‌گیرد. حق در بحث ما نوعی امتیاز و اختیار است ولی تکلیف وظیفه‌ای است که بر عهده کسی می‌باشد و معمولاً در مقابل هر حقی، تکلیفی نیز وجود دارد. به عنوان حقوق متقابل نیز همیشه در مقابل حق، حق دیگری می‌توان یافت. به خصوص در میان انسان‌ها هیچ انسانی نیست که فقط حق داشته باشد و یا فقط تکلیف بلکه هر انسانی هم محق است و هم مکلف.

در تعریف حق گفته شده است: «حق، امتیاز و نفعی است متعلق به شخص، که حقوق هر کشور، در مقام اجرای عدالت، از آن حمایت می‌کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد».

بنابر تعریفی که از حق گردید، در تعریف حق مکتسب می‌توان گفت: «حق مکتسب، امتیاز و نفعی ثابت و مسلم است متعلق به شخص، که در اثر قرارداد و قانون در زمان حکومت قانون سابق ایجاد شده و مورد حمایت قانونگذار قرار گرفته به طوری که قانون جدید اصولاً نمی‌تواند چنین حقی را مورد تعرض قرار داده یا از بین ببرد».

در تعریف دیگری از حق مکتسب نیز گفته شده: «حق مکتسب، حقی ناشی از قرار داد و قانون و در واقع، امتیازی است که به اراده و اختیار صاحب حق، تملک شده و باید در مقابل تغییر قوانین، به عنوان حق مکتسب، مورد حمایت قرار گیرد». مطابق این تعریف، آنجا که «حق» بر اراده و خواست فرد استوار و اشخاص به صورت قراردادی و در روابط خصوصی خود آن را در قالب نوعی تکلیف به وجود آورده اند، قانون، تصمیم یا اعلام مؤخر جدید، تأثیری بر آن نداشته و امتیاز قراردادی سابق را زایل نمی‌کند. از این منظر، دلیل اصلی احترام به حق مکتسب، تجاوز ناپذیری شخص انسان، احترام به اراده و خواست وی و البته عدم امکان تفکیک مفهوم حق از شخصی است که آزادانه می‌اندیشد و تصمیم می‌گیرد. (زراعی به نقل از سایت www.esr.ir)

مفهوم حق مکتسب اهمیت زیادی دارد، زیرا این مفهوم در واقع ابزاری برای دخالت هر چه بیشتر عدالت در حقوق است. حق مکتسب حقی است که اشخاص در زمان اقتدار یک قانون، کسب می‌نمایند و اگر قانون صالح تغییر نکند، دلیلی برای از بین رفتن آن وجود نخواهد داشت. بنابراین حق مکتسب مفهومی پویا می‌باشد که بر مبنای عدالت مورد پذیرش تمام نظام های حقوقی ملل مختلف قرار گرفته است. مع الوصف گاهی در قوانین و مقررات وضعیتی برای شخص یا اشخاصی ایجاد گردیده که به ظاهر گمان می‌رود در زمره حقوق مکتسب آن‌ها می‌باشد در حالی که ماهیت آن حق مکتسب نیست. به عنوان مثالی در این زمینه در فرضی که قانون اهلیت انجام معاملات را برای اشخاص رسیدن به سن ۱۸ سال تمام قرار داده باشد و سپس قانونی بگذرد و این سن رشد را به ۲۰ سال تمام افزایش دهد نمی‌توان گفت که شخصی که در زمان لازم الاجرا شدن قانون جدید به سن ۱۸ سال تمام رسیده دارای حق مکتسب می‌باشد و قانون جدید نمی‌تواند با تسری قواعد خود به گذشته چنین شخص را غیر رشیدنماید. این در حالی است که اگر همین شخص در زمان حکومت قانون قدیم معامله‌ای انجام داده باشد، معامله‌ی وی نافذ بوده و مترتب آثار قانونی خود می‌باشد هر چند چنین شخصی با اجرای قانون جدید اهل محسوب نگردد. زیرا در اثر انجام معامله حق مکتسبی برای وی ایجاد شده که می‌بایست مورد احترام قرار گیرد.

مسأله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر وی بعد از اجرای قانون جدید معامله‌ای انجام دهد آیا معامله واقع شده نافذ می‌باشد یا به علت عدم رسیدن به سن رشد قانونی غیرنافذ خواهد بود؟ در پاسخ باید گفت وضعیت اشخاص و اهلیت آن‌ها در زمره حقوق مکتسب نبوده و با تغییر قوانین دگرگون شده و در حاکمیت قانون جدید قرار می‌گیرند. لذا در این فرض شخص مزبور غیر رشید محسوب گردیده و تنفیذ معامله با وی یا قییم قانونی اش خواهد بود.

پیشینه ی نظریه ی حق مکتسب

نظریه کلاسیک

به موجب نظریه ی حق مکتسب، باید بین حقوق مکتسب و انتظارهای اشخاص تفاوت گذارد. قانون جدید نمی‌تواند حقوق ثابتی را که در زمان حکومت قانون قدیم به دست آمده است از بین ببرد، ولی انتظارها و حقوق احتمالی که در سابق امید رسیدن به آن‌ها می‌رفته است، مانع از اجرای کامل قانون جدید نمی‌شود. درباره ی آثار وقایع گذشته نیز باید لوازم قانونی و عقلی هر پدیده را از نتایجی که فقط احتمال بروز آن‌ها می‌رود جدا کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۵۳)

آثار مستقیم و ضروری وقایع گذشته

آثار مستقیم و ضروری این پدیده‌ها در زمره لوازم حق مکتسب و تابع قانونی است که خود آن را نیز به دست آورده است به عنوان مثال: کودکی به سن رشد قانونی می‌رسد و در نتیجه این رشد توانایی تصرف در اموال خود را پیدا می‌کند، قانون جدید سن رشد را افزایش

می دهد، تا جایی که او در شمار کودکان قرار می دهد، قانون اخیر نمی تواند حق معامله کردن را از چنین شخصی بگیرد. زیرا، این حق از لوازم رشد قانونی است که قبل از قانون جدید تحقق یافته، ولی از طرف دیگر وی با بالا رفتن سن رشد محجور محسوب می شود و از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون جدید دیگر نمی تواند برخلاف سابق در اموال و حقوق مالی خود بدون اذن و یا اجازه ولی یا قیم تصرف نماید. بنابراین حق ثابتی که در زمان حکومت قانون قدیم برای ایشان بدست آمده بود همان حق مکتسب معامله کردن با دیگران باتوجه به سن رشد قانونی اش می باشد. لذا قانون جدید نمی تواند چنین حقی را از بین ببرد یا مانع اثرگذاری آن شود.

براساس یک قاعده‌ی فقهی اذن در شیء، اذن در لوازم آن نیز هست. این قاعده از دلتاستلزامی عقلی است و به عبارت ساده‌تر عقل حکم می کند که وقتی شارع یا قانونگذار انجام کاری را مجاز اعلام می نماید لوازم انجام چنین کاری نیز مجاز باشد.

آثار غیر مستقیم وقایع گذشته

آثاری که به طور غیرمستقیم و به احتمال از وقایع گذشته حاصل می شود، تابع قانون جدید است، زیرا فقط احتمال تحقق این نتایج می رفته است و اجرای قانون حق ثابتی را از بین نمی برد.

برای مثال: چنانچه می دانیم بر اساس مواد ۹۴۶ و ۹۴۷ ق.م. قبل از اصلاحات سال ۸۷ زوجه در صورت فوت زوج، تنها از قیمت ابنیه و اشجار ارث می برد و از عرصه‌ی باقی مانده متوفی سهمی نداشت ولی پس از اصلاحات سال ۸۷، ماده ۹۴۷ ق.م. حذف شد و ماده ۹۴۶ آن بدین ترتیب اصلاح گردید: «... و زوجه در صورت فرزند دار بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد.» و در ماده ۹۴۸ زیر مقرر گردیده: «هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند».

اصلاحات اخیر در مواد مزبور قانون مدنی تحولی بزرگ در مسائل فقهی راجع به ارث زوجه به شمار می رود، با این حال در صورتی که زوج در زمان حکومت قانون سابق (مواد ۹۴۶ و ۹۴۷ ق.م. قبل از اصلاحات) فوت نموده باشد آیا با تصویب اصلاحات اخیر در مواد مزبور زوجه وی می تواند مدعی گردد که با اجرای قانون جدید از قیمت عرصه به جای مانده از زوج نیز سهمی بوده و ارث می برد؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: ارث بردن زوجه از قیمت عرصه از آثار غیرمستقیم و احتمالی بوده است، لذا با توجه به این که در قانون جدید نیز مقررات آن به گذشته قابل تسری نبوده و به آن تصریح نشده زوجه نمی تواند مدعی چنین حقی برای خویش گردد و آن هم به صرف اینکه با وضع و اجرای قانون جدید احتمال سهمی شدن زن در قیمت عرصه می رفته است. بنابراین اجرای قانون جدید در فرض مسأله حق ثابت و مسلمیرا از زوجه از بین نبرده و به هیچ عنوان بحث احترام به حق مکتسب در اینجا مطرح نمی باشد.

نظریه های اصلاحی حق مکتسب

نظریه های اصلاحی حق مکتسب در سه گروه به شرح زیر قابل بررسی می باشند :

گروه اول : همین که حقی به وجود آید، مکتسب است و باید مورد احترام قرار گیرد، هر چندکه شخص تنها در اثر تولد مالک آن شده باشد. برای حق دو حالت بیشتر وجود ندارد: یا موجود است یا معدوم، و نمی توان تصور حقی را کرد که به وجود آمده ولی هنوز مکتسب نیست.

بدین ترتیب، این گروه از نویسندگان، که در آلمان و بلژیک و فرانسه هنوز پیروانی دارند، قید مکتسب را برای حق زاید و نادرست می شمردند. اگر قانون جدید حق ایجاد شده را از بین ببرد در گذشته تأثیر کرده است، ولی منافی است که از اجرای قانون برای اشخاص ایجاد شده مانعی در راه اجرای فوری قانون جدید به حساب نمی آید.

آنچه در این نظریه قابل انتقاد به نظر می رسد این است که از ابهام حق مکتسب نمی کاهد، زیرا، تمیز حق از نفع ساده نیز آسان نیست و در بسیاری از موارد این تردید باقی می ماند که، آیا آنچه در قانون جدید مورد تجاوز قرار گرفته حق است یا نفع ساده‌ای که از آن باید گذشت.

چنانچه گفته شد بر اساس این نظریه حق به محض ایجاد و فی نفسه مکتسب است و دیگر نمی توان آن را از بین برد این قسمت از نظریه قابل نقد می باشد زیرا- گاهی حقی به ظاهر به وجود می آید ولی اساساً نمی توان گفت که مکتسب است. به عنوان مثال: در جایی که قراردادی بین دو یا چند شخص منعقد می شود و بعد از مدتی بنا به دلایلی فساد آن ثابت می گردد، هر چند به ظاهر در بدو امر قبل از احراز فساد عقد حقی برای طرفین به وجود آمده ولی چنین حقی مکتسب نیست. زیرا، عقد فاسد به موجب ماده ۳۶۵ ق.م. اثری در تملک ندارد.

گروه دوم: حقوقی که به طور مستقیم از قانون ناشی می شود و اراده شخص در ایجاد آن اثر ندارد تابع قانون است و با تغییر آن خود به خود از بین می رود. در این گونه موارد، تغییر وضعی را که قانون جدید به وجود آورده است با تأثیر آن در گذشته نباید اشتباه کرد. ولی،

جایی که حق بر اراده و خواست فرد استوار است و اشخاص در روابط خصوصی خود آن را به وجود آورده‌اند، قانون جدید در آن اثر نمی‌کند و تنها در این مورد است که باید گفت قانون در گذشته تأثیر کرده و حق ثابتی را از بین برده است (همان ۲۹۱)

نظر گروه اخیر از آنجایی که بین موقعیت‌های حقوقی ناشی از قانون و موقعیت‌های ناشی از قرارداد تفاوت گذارده قابل توجه می‌باشد ولی از حیث عدم تفکیک بین قوانین امری و تکمیلی قابل نقد به نظر می‌رسد. چنانچه می‌دانیم تنها قوانین امری هستند که تراضی افراد برخلاف مفاد آنها امکان ندارد زیرا، با نظم عمومی جامعه و مصلحت‌های اجتماعی منافای هستند. درمقابل قوانین امری، قوانین تکمیلی و تفسیری قرار دارند که طرفین عقد می‌توانند بر خلاف مفاد آنها با یکدیگر تراضی نمایند، حتی با تغییر بعدی قوانین تکمیلی و تفسیری عقود منعقد همچنان به قوت و اعتبار خود باقی بوده و خدشه‌ای به آنها وارد نمی‌شود، به طوری که اصولاً آثار آینده قراردادها نیز بر اساس قوانین زمان انعقاد آنها مورد توجه قرار می‌گیرند.

گروه سوم: این گروه بین قواعد مربوط به اکتساب حق و مقرراتی که مفاد و حدود اجرای آن را تغییر می‌دهد تفاوت گذارده اند: در مورد نخست، اگر قانونی که طرز تملک حق را تغییر داده است اعتبار اسباب سابق را از بین ببرد، آشکارا در گذشته خود تأثیر می‌کند، ولی در صورت دوم، اجرای فوری قانون جدید کافی است که شامل تمام حقوق موجود بشود، و به بهانه‌ی وجود حق مکتسب، نمی‌توان حاکمیت را از قانون جدید گرفت و قانون منسوخ گذشته را حیات نو بخشید. بنابراین، اگر قانونی آثار نکاح و فرزند خواندگی و ولایت را تغییر دهد، درباره آثار آینده‌ی این نهادها اجرا می‌شود. در حالی که بر طبق نظریه حق مکتسب حقوقی که در این باب ایجاد شده، از لحاظ مفاد و آثار ثابت است و قانون جدید بر آن حکومت ندارد.

لذا، نمی‌توان گفت آنچه بر اساس قانون قدیم برای شخصی به وجود آمده حق مکتسب است و باید بین مراحل تشکیل حق و اثر گذاری آن تفاوت قایل شد، بویژه این که آثار برخی از اعمال حقوقی تابع حکم قانون بوده و با تغییر قوانین به دلیل ارتباط با نظم عمومی و مصلحت‌های اجتماعی بوسیله‌ی قانون جدید اداره می‌شوند. مثل: عقد نکاح، قرارداد کار و ...

گذشته از ایرادهای پیروان حقوق اجتماعی که منکر وجود حق فردی در برابر قوانین شده‌اند و نظریه‌ی حق مکتسب را با پیشرفت و تکامل اجتماعی منافای دانسته‌اند، باید پذیرفت که این نظریه، به معنای مرسوم و واقعی خود، نمی‌تواند به عنوان یک اصل، گره گشای همه مشکلاتی شود که در سر راه حل تعارض زمانی قوانین وجود دارد. از سوی دیگر، قانون ممکن است در گذشته اثر کند بی‌آنکه حق مکتسبی را از بین ببرد برای مثال: فرض کنیم قانون یکی از اقسام وصیتنامه‌های معتبر کنونی را بی اعتبار سازد. وصیتنامه تابع قانونی است که در زمان تنظیم آن وجود دارد و حکومت قانون جدید بر آن حکومت قانون در گذشته است. وانگهی، اگر پذیرفته شود که حق در زمانی مکتسب می‌شود که به گونه‌ای قاطع به ملکیت درآید، این معیار درباره‌ی حقوق غیر مالی به دشواری اجرا می‌شود. (همان ص ۲۹۵)

عیب مهم نظریه‌ی حق مکتسب در این است که پیروان آن همه‌ی موقعیت‌های حقوقی را به دیده‌ی حق فردی می‌نگرند بین امتیازی که قانون بر وضع حقوقی افراد بار کرده است و حقی که آنان در دادوستدهای خویش به دست آورده‌اند تفاوت نمی‌گذارد. در نتیجه‌ی اختلاط این دو مفهوم، نظریه‌ی حق مکتسب برای بسیاری از مسائل مهم اجتماعی راه حل مطلوب را ارائه نمی‌کند. مع الوصف چنانچه می‌دانیم جامعه بشری باتوجه به تغییر و تحولاتی که روز به روز در آن ایجاد می‌شود نیازمند حرکت رو به رشد و تعالی است. یکی از لوازم این حرکت وجود قوانینی است که بتواند با مقتضیات زمانی سازگاری داشته و پاسخگوی نیازهای اجتماع باشد. در مسیر ترقی و رشد جامعه نمی‌توان تنها بر پایه یک سری قواعد و مقررات سنتی حرکت کرد بلکه این امر مستلزم وضع قوانین جدید و کارآمد می‌باشد. نیازهای امروزی بشر نیز با زمان‌های گذشته قابل قیاس نبوده و سطح روابط اجتماعی افراد با یکدیگر در مقایسه با سابق برآن تغییر چشمگیری داشته و تنوع خاصی پیدا کرده است. حال آیا در این وضعیت که ما نیاز به داشتن قوانین جدید داریم می‌توان تنها با استناد به حق مکتسب اشخاص، مصالح اجتماعی را در نظر نگرفت و امید به تعالی و ترقی جامعه نیز داشت؟

امروزه در لزوم احترام به حق مکتسب اشخاص تردیدی وجود ندارد، آنچه در این بین مهم است مسأله حدود و شرایط احترام به چنین حقی می‌باشد. قانونگذار می‌تواند در مواردی با توجه به مقتضیات زمان و ضرورت‌های اجتماعی مصالح عمومی جامعه را بر حقوق فردی مقدم دارد.

علیرغم تمام ایراداتی که به نظریه حق مکتسب وارد شده باید گفت که پاره‌ای از این نواقص در نظریه‌های اصلاحی یاد شده مرتفع گردیده است. قانونگذار نیز در وضع قوانین و مقررات جدید باید همواره به اصل احترام به حق مکتسب اشخاص ملتزم باشد و با در نظر گرفتن تمام جوانب امر و لحاظ کردن ضرورت‌ها و مصالح اجتماعی و فردی وضع قانون نماید.

بنابراین احترام به حق مکتسب یک شخص نباید به قیمت نادیده گرفتن حقوق اشخاص دیگر صورت گیرد و باید با احتراز از هر گونه افراط و تفریط راه تعدیل را در پیش گرفت. بدین معنی که اگر قانون سابق به شخصی حقی داده که حالت مکتسب پیدا کرده است این امر مانع از آن نباشد که در صورت در تنگنا قرار گرفتن شدید طرف مقابل وی در یک رابطه‌ی اجتماعی قانونگذار و یا دادرس حسب موردنسبت به تعدیل شرایط موجود مبادرت ورزند و مفاد قرارداد یا پیمان آن‌ها را به عدالت و انصاف نزدیک سازند.

مبانی حق مکتسبه در حقوق

ماده ۴ قانون مدنی که مقرر می دارد: «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.» به قاعده احترام به حق مکتسب اشخاص اشاره می نماید هرچند این امر به طور صریح در این ماده نیامده با این حال از مفاد آن به ویژه در آن قسمت که اشعار می دارد: «قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد...» مفاد قاعده استنباط می گردد هرچند لازم بود قانونگذار در همین ماده یا مواد دیگر قانون مدنی به شناسایی حق مکتسب اشخاص تصریح می نمود. با این وجود یکی از مبانی مهم احترام به حق مکتسب ماده مذکور می باشد.

ماده ۹۶۶ همان قانون نیز به احترام به حق مکتسب بین المللی اشاره نموده در این ماده می خوانیم: «... معذک حمل و نقل شیء منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیء نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد».

در قوانین موضوعه دیگر نیز به حق مکتسب اشخاص توجه شده است از جمله: آیین نامه اجرایی قانون ثبت- آیین نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب ۶۳ و سایر قوانین مرتبط.

در رویه قضایی نیز با آرا فراوانی مواجه هستیم که به حق مکتسب اشخاص تصریح نموده اند: به عنوان مثال: هیات عمومی دیوان در رأی اصراری شماره ۱ مورخ ۱۳۷۹/۰۱/۲۳ که به جهت اختلاف نظر بین شعبه ۱۴ دیوان و دادگاه عمومی سیرجان صادر شده در رأی مذکور حق زارعانه را ناشی از مساعی زارع دانسته است.

برخی از حقوق مکتسب نیز ریشه در عرف و عادت محلی دارند. از قبیل: حق ریشه- حق زارعانه و... که بعدها قانون نیز ناچار از شناسایی حقوق مزبور گردیده است.

از نظر اصول حقوقی و رعایت عدل و انصاف نیز احترام به حق مکتسب همواره مورد توجه بوده بطوریکه عدالت و انصاف حکم می کند حقی که برای شخصی به موجب قانون ایجاد شده است همچنان مورد احترام در تحولات بعدی قانونگذاری قرار گیرد و اصولاً تعرض به چنین حقی جایز نباشد.

حق مکتسبه ی داخلی

"حقی را که در درون یک حاکمیت به وجود آمده ولی به طور کامل اجرا نشده، با توجه به اینکه در مرزهای داخلی کشور در حال اثرگذاری است، حق مکتسب درون مرزی می نامیم." (فصلنامه پژوهشی، ۱۳۹۱: ۱۳۱)

حق مکتسبه داخلی حقی است که اشخاص در زمان اقتدار قانون سابق حاکم در داخل مرزهای یک کشور کسب نموده اند و با تحولات قانونگذاری، اصولاً چنین حقی مورد احترام و توجه قرار می گیرد. برخی از مصادیق حق مکتسب داخلی عبارتند از: حقوق معنوی، حق تحجیر، حق شفعه، حق کسب و پیشه و تجارت و

آثار و نتایج حق مکتسب

آثار و نتایج حق مکتسبه ی داخلی

حق مکتسبه ی داخلی آثار و نتایج فراوانی در زندگی فردی و اجتماعی دارد. برخی از این آثار قطع نظر از مصادیق حق مزبور به طور کلی مورد بررسی قرار گرفته که در بند اول این گفتار بحث شده و بعضی دیگر از آثار آن نیز مختص مصادیق حق مکتسب بوده که موضوع بند های دوم و سوم آن خواهند بود:

آثار و نتایج کلی

آثار و نتایج کلی حق مکتسب قطع نظر از مصادیق آن را می توان بدین شرح برشمرد:

ثبات قوانین و ایجاد امنیت در روابط حقوقی

یکی از مهم ترین آثار حق مکتسب این است که در عمل موجب ثبات قوانین موجود شده و قواعد قانون جدید بجز در موارد استثنایی و اقتضا نظم عمومی و رعایت مصالح اجتماعی قابل تسری به گذشته نبوده که از آن به قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین و یا عدم تاثیر قوانین در گذشته تعبیر می شود. اشخاص در پرتو ثبات قوانین حاکم در زمان است که در کمال آرامش خیال می توانند روابط حقوقی خود را با یکدیگر تنظیم نموده و در نتیجه احساس امنیت و اعتماد به قانون می کنند. اگر ثباتی در قوانین حاکم وجود نداشته باشد و قانون

جدید بدون هیچ دلیل موجهی بتواند نظم موجود در روابط اقتصادی و اجتماعی افراد جامعه را به هم ریزد و بنیانی نو بنا نهد دیگر نمی توان در فضای ایجاد شده به فعالیت مطلوب پرداخت و نظام جامعه دچار اختلال و هرج و مرج می گردد. بنابراین احترام به حق مکتسب اشخاص بدون تردید نقش بسزایی در ثبات قوانین و ایجاد امنیت در روابط حقوقی ایفا می نماید که نباید از آن گذشت.

تحقق عدالت اجتماعی و رعایت قاعده انصاف

هدف قواعد حقوقی تحقق عدالت اجتماعی است. قانونگذار نیز با مدنظر قرار دادن چنین مقصودی نسبت به وضع و تصویب قوانین مبادرت می نماید. عدالت اجتماعی زمانی محقق می شود که هر صاحب حقی به حق خود برسد لذا احترام به حق مکتسب در راستای رسیدن به چنین هدفی می باشد از طرف دیگر رعایت قاعده انصاف نیز اقتضا می نماید که ذیحق در مقام اجرای قوانین به خواسته خود نایل آید و قانون جدید حق کسب شده وی را مورد تعرض قرار ندهد.

امکان مطالبه حق-تأمین آن و اقامه دعوی

اشخاص به استناد احترام به حق مکتسب می توانند از طریق قانونی حق خویش را مطالبه نموده نسبت به تأمین آن به منظور جلوگیری از تضییع حق اقدام نمایند. به عنوان مثال: امکان تأمین دلیل و خواسته که در قوانین آیین دادرسی و اجرای احکام پیش بینی شده و صاحب حق می تواند اقدامات لازم را برای حفظ وضع موجود و حق احتمالی آینده ی خود انجام دهد و برای رسیدن به حق قانونی خویش اقامه دعوی نماید.

مسئولیت نقض عهد ممتنع و جبران خسارات وارده

کسی که از تعهد خود سرباز زند و یا آن را با تأخیر انجام دهد و با این عمل خود خسارتی به دیگری وارد نماید چه تعهد ناشی از یک رابطه قراردادی باشد و یا نتیجه حکم قانون می بایست به خاطر نقض عهد خویش خسارات وارده به صاحب حق را جبران نماید. در واقع وجود این ضمانت اجرا یکی از آثار احترام به حق مکتسب اشخاص بوده که حسب مورد مسئولیت قراردادی و یا قانونی نقض کننده عهد را به دنبال دارد.

منع متعهد از انجام اعمال منافی با تحقق طلب اصلی

متعهد نمی تواند با انجام اعمالی تحقق طلب اصلی را غیر ممکن سازد و یا این که آن را به تأخیر اندازد زیرا انجام چنین اقداماتی بر خلاف حقوق مکتسبه اشخاص بوده و قابل قبول نمی باشد. مثلاً: کسی که مدیون دیگری است به منظور فرار از تادیه دین اموال خود را به دیگران انتقال دهد و بجز مستثنیات دین چیزی برای خویش باقی نگذارد در این صورت صاحب حق می تواند جهت جلوگیری از تضییع حقوق خود نسبت به تأمین خواسته قبل از صدور حکم قطعی لازم الاجرا اقدام نماید و ابطال معامله صوری منعقد را حتی بعد از صدور حکم درخواست نماید.

قابلیت استناد حق در مقابل اشخاص ثالث

حق مکتسب به طور کلی در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد است و صاحب حق می تواند به حق خویش در برابر دیگران متوسل شود در همین راستا در صورتی که حق خود را در معرض تضییع ببیند امکان ورود صاحب حق به عنوان ثالث به دعوی مطروحه به استناد حق مکتسب قبلی و دفاع از آن در مقابل اصحاب دعوی وجود دارد.

منع تاثیر قواعد قانون جدید به گذشته و ادامه حاکمیت قانون قدیم

قانون جدید در صورت برخورد با حقوق مکتسب اشخاص متوقف شده و قواعد آن به گذشته تسری نمی یابد. درست است که قانون جدید در مواردی که صریحاً یا ضمناً ناسخ قانون قدیم است آن را نسخ می نماید ولی در صورتی که موضوع حق مکتسب اشخاص مطرح باشد قانون منسوخ گذشته علیرغم نسخ به علت حفظ حقوق اشخاص به حاکمیت خود در این زمینه ادامه می دهد و به عنوان مثال چنانچه خواهیم دید آثار آینده قراردادهای تابع قانون زمان وقوع عقد قرار می گیرند.

سرایت قواعد احترام به حق مکتسب به مسایل مستحدثه

با گذشت زمان و تحولاتی که در زندگی اجتماعی بشر روی می دهد حقوق خاصی برای اشخاص به موجب قوانین داخلی ایجاد می شود که از قبل وجود نداشته و جنبه حادث دارند. از جمله: پرداخت یارانه نقدی به افراد جامعه در اجرای قانون هدفمندی یارانه ها - استفاده از اینترنت و شبکه های اجتماعی و ... که در این موارد با استناد به اصل احترام به حق مکتسب می توان به عنوان مثال قایل بر این شد که دولت نمی تواند پرداخت یارانه نقدی برخی از اقشار جامعه را حذف نماید. زیرا چنین حقی قبلاً به موجب قانون برای اشخاص دریافت کننده یارانه ایجاد شده و دولت ملزم به رعایت حقوق مکتسبه اشخاص می باشد.

آثار و نتایج حقوق عینی مکتسبه

در این که حقوق عینی اعم از اصلی، تبعی و معنوی از مصادیق حقوق مکتسبه اشخاص به شمار می روند. تردیدی وجود ندارد ولی مساله این است که با تغییر قوانین آثار این حقوق تابع چه قانونی قرار می گیرند، قانون قدیم یا جدید؟

در پاسخ به سؤال فوق لازم است تعارض زمانی قوانین در آثار هر یک از حقوق عینی مذکور مورد بررسی دقیق قرار گیرد: به عنوان امری مسلم پذیرفته شده است که اگر قانونی مفاد و آثار مالکیت را تغییر دهد درباره همه مالکان اجرا می شود: هیچ کس نمی تواند ادعا کند که چون تاریخ تملک او پیش از اجرای قانون جدید بوده است از آثار آن مصون می ماند. زیرا مالکیت، قطع نظر از اسباب ایجاد آن، موقعیتی است که قانون به وجود آورده و امتیازهای مالک را معین کرده است. پس، هر زمان که قانونگذار بخواهد، می تواند آثار و محتوای آن را تغییر دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۰۴). همان گونه که دولت در جامعه ای تحت حاکمیت خود با وضع انواع قوانین موجبات احترام حق مالکیت خصوصی را فراهم می سازد این اختیار نیز، به انگیزه مصالح جمعی، برای او شناخته شده که با وضع مقرراتی درباره شرایط اعمال این حق در آن محدودیت هایی را ایجاد، یا آن ها را در مواردی برای اجرای حکم دادگاه، یعنی هنگامی که مال به لحاظ بدهی مالک بازداشت و به سود بستانکار فروخته می شود، بدون مداخله مالک به دیگری تملیک نماید، یا آن را با گذراندن قوانینی خود تملک کند (سلجوقی، ۱۳۸۹: ۳۴۶). مانند: قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۱۰ درباره خرید اراضی و اعیانی و تاسیسات متعلق به افراد و اشخاص حقوق خصوصی برای اجرای طرح های عمرانی، قانون نحوه ی تملک اراضی مورد نیاز دولت برای اجرای طرح های مربوطه مصوب ۱۳۵۹، قانون زمین شهری و سایر قوانین مرتبط.

قاعدۀ مذکور درباره آثار حق مالکیت در نتیجه تغییر قوانین را درباره سایر حقوق عینی، اعم از اصلی و تبعی، نیز می توان اجرا کرد. بنابراین اگر قانونی از اختیار مالکان بکاهد، یا مالکیت زمین های مزروعی را محدود سازد، یا در وضع اوقاف تغییر دهد، یا حق ارتفاق تازه به وجود آورد، درباره همه املاک موجود اثر دارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۰۴) البته آن چه گفته شد به معنی نادیده گرفتن حق مکتسب اشخاص نبوده بلکه در هر مورد بر اساس قوانین و مقررات می بایست نسبت به تقویم حق عینی محدود شده یا تضییع گردیده اقدام نموده و به صاحب حق به منظور جبران خسارات وارده پرداخت گردد.

آثار رهن و چگونگی استیفای طلب از عین مرهونه نیز، در جایی که قرارداد خصوصی نباشد یا نفوذ حقوقی نداشته باشد، با قانون است. تا زمانی که مورد رهن به فروش نرسیده و طلب پرداخت نشده است، قانون جدید می تواند تشریفات و چگونگی این استفاده و حقوق و تکالیف طرفین را تغییر دهد. به طوری که در اصطلاحات ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت این امر تصریح شده است.

در خصوص حق تحجیر نیز، اگر قانونی احیای زمین های موات را موکول به تحصیل پروانه از وزارت آبادانی و مسکن سازد، این قانون شامل کسی که شروع به احیاء کرده است می شود. ولی حق تقدم او را بر سایرین از بین نمی برد. زیرا تحجیر خود موقعیتی است که اگر تحقق یابد، در زمره پدیده های پیش از قانون به حساب می آید.

در مورد حق شفعه نیز باید گفت که اگر بعد از اخذ شفعه و پیش از اقامه دعوی و صدور حکم قانونی شرایط اخذ به شفعه را تغییر دهد، دادرس حق ندارد آن را درباره شفیع موثر بداند (همان ص ۱۶۸).

اما در خصوص حقوق معنوی به نظر نگارنده باید براین عقیده بود که آثار حقوق معنوی بر خلاف حقوق عینی اصلی و تبعی اصولاً تابع قانون قدیم می باشد که دلایل آن نیز در هنگام بحث از هریک از این حقوق بیان خواهد شد. ولی اجمالاً این که قانون جدید نمی تواند به حقوق معنوی اشخاص که در واقع از حقوق مکتسبه آن ها به شمار می رود تعرض نماید. مثلاً مدت حمایت از اثر پدیدآورنده را از ۳۰ سال به ۲۰ سال تقلیل بدهد و یا به طور کلی آن را منتفی نماید. چرا که این حقوق جنبه حمایتی داشته و تعرض به آن ها برخلاف مقصود قانونگذار از وضع چنین قوانینی تلقی می گردد.

آثار و نتایج حقوق دینی (تعهدات) مکتسبه

انعقاد قرارداد و شرایط ماهوی و صوری آن تابع قانونی است که در آن زمان حکومت دارد. قانون نمی‌تواند قراردادی را که پیش از اجرای آن به درستی منعقد شده است ابطال کند، مگر این که به اراده قانونگذار عطف بما سبق شود. برای مثال، در حقوق کنونی تدلیس و غبن از عیوب رضا نیست و ایجاد خیار فسخ می‌کند. حال، اگر قانونی بگذرد و این دو عامل را نیز در زمره عیوب رضا آورد، مفاد آن اثری در قراردادهای گذشته ندارد و آن‌ها را غیرنافذ یا باطل نمی‌کند. این قاعده در مورد ایقاعات نیز رعایت می‌شود، چنان که شرایط درستی فسخ و ابراء و تنفیذ عقد فضولی را باید بر طبق قانون روز وقوع آن‌ها بررسی کرد.

در خصوص وقایع حقوقی نیز باید گفت: با توجه به این که ضرر با تحقق فعل زیانبار به وجود می‌آید، پس، با توجه به قوانین همین زمان است که بایستی شرایط ایجاد مسئولیت و حدود آن بررسی شود. همین قاعده در مورد استفاده ناروا از مال غیر نیز رعایت می‌شود و هنگام تعارض قوانین، باید قانونی مناط اعتبار قرار گیرد که در زمان حکومت آن، عمل نامشروع واقع شده است.

بنابراین، در حقوق دینی یا تعهدات تاریخ ایجاد دین یا تعهد از اهمیت زیادی در تعیین قانون حاکم بر قرضیه برخوردار بوده و مبنای شناسایی حقوق مکتسبه‌ی اشخاص در صورت تغییر بعدی قوانین می‌باشد.

نتیجه گیری

از آن هنگام که بشر به زندگی اجتماعی روی آورد، برای رفع نیازهای خود و تأمین مایحتاج زندگی به معامله و دادوستد با دیگران پرداخت، همپای تحول در سایر بخش‌های زندگی و به موازات تغییر و ازدیاد نیازهای بشر، معاملات نیز دستخوش دگرگونی و تحول شده و اقسام مختلفی از عقود و تعهدات ایجاد شده‌اند. پس از انعقاد عقد هر یک از طرفین به مفاد آن ملزم و پایبند شده و نمی‌تواند به میل و اختیار، خود را از بار تعهدات ناشی از آن برهاند تا طرف دیگر اطمینان داشته باشد که به نتایج و منافع عقد دست خواهد یافت. این ضرورت که از آن به «قاعده لزوم» تعبیر می‌شود، قدمتی دیرین دارد و متون فقهی انعکاس یافته است. در حقوق ایران نیز با پشتوانه عظیم و غنی فقهی خود این قاعده از جمله قواعد مهم و اساسی حاکم بر معاملات و عقود است.

در رویه قضایی نیز با آرا فراوانی مواجه هستیم که به حق مکتسب اشخاص تصریح نموده‌اند. برخی از حقوق مکتسب نیز ریشه در عرف و عادت محلی دارند. از قبیل: حق ریشه-حق زارعانه و... که بعدها قانون نیز ناچار از شناسایی حقوق مزبور گردیده است. از نظر اصول حقوقی و رعایت عدل و انصاف نیز احترام به حق مکتسب همواره مورد توجه بوده بطوریکه عدالت و انصاف حکم می‌کند حقی که برای شخصی به موجب قانون ایجاد شده است همچنان مورد احترام در تحولات بعدی قانونگذاری قرار گیرد و اصولاً تعرض به چنین حقی جایز نباشد.

یکی از مهم‌ترین آثار حق مکتسب این است که در عمل موجب ثبات قوانین موجود شده و قواعد قانون جدید بجز در موارد استثنایی و اقتضا نظم عمومی و رعایت مصالح اجتماعی قابل تسری به گذشته نبوده که از آن به قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین و یا عدم تاثیر قوانین در گذشته تعبیر می‌شود. اشخاص در پرتو ثبات قوانین حاکم در زمان است که در کمال آرامش خیال می‌توانند روابط حقوقی خود را با یکدیگر تنظیم نموده و در نتیجه احساس امنیت و اعتماد به قانون می‌کنند. اگر ثباتی در قوانین حاکم وجود نداشته باشد و قانون جدید بدون هیچ دلیل موجهی بتواند نظم موجود در روابط اقتصادی و اجتماعی افراد جامعه را به هم ریزد و بنیانی نو بنا نهد دیگر نمی‌توان در فضای ایجاد شده به فعالیت مطلوب پرداخت و نظام جامعه دچار اختلال و هرج و مرج می‌گردد. بنابراین احترام به حق مکتسب اشخاص بدون تردید نقش بسزایی در ثبات قوانین و ایجاد امنیت در روابط حقوقی ایفا می‌نماید که نباید از آن گذشت.

منابع و مراجع

- [۱] بهرامی احمدی، حمید،، کلیات عقود و قراردادها، حقوق مدنی ۳، چاپ سوم، نشر میزان، ۱۳۹۴.
- [۲] حیاتی، علی عباس، جلیلیان، نازنین، انحلال قراردادهای متضمن تعهد به نفع شخص ثالث، اولین همایش ملی وکالت، اخلاق، فقه و حقوق، ۱۳۹۳.
- [۳] دهخدا، علی اکبر لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران،، چ ۲، ج ۱۳۷۷، ۳.
- [۴] زارعی، محمد حسین و بهنیا، مسیح، تأملی بر امکان اعمال اصل انتظار مشروع برگرفته از سایت www.esr.ir
- [۵] شهیدی مهدی، حقوق مدنی - سقوط تعهدات، چاپ ششم، تهران: ناشر مجد، ۱۳۸۳.
- [۶] صاحبی، مهدی، تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- [۷] کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰، چ ۳۱.
- [۸] کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، انحلال قرارداد، ج ۵، شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، ۱۳۹۴.
- [۹] کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران، انتشارات پایدار، چاپ چهل و سوم، ۱۳۸۴.